

متوجه "بیرون" کنیم. آنچه که به ما مربوط می شود، هماهنگ کردن قدم های ما با گام های بزرگ جامعه است. اگر ما تدابیر عملی و اقدامات خود را در این جهت سوق ندهیم، در بهترین حالت همین خواهیم بود که هستیم.))
دکتر جوشی، در بخشی از نامه نخست خود، برای انتشار در "کار" نیز نوشته است:

((...مقاومت در این راه، به بهانه موانع موجود و تعویق آن به حل همه مشکلات و عدم آمادگی برای حضور در جامعه و مشارکت در روندهای آن، نه تنها فاصله ما را از این روندها بیشتر می کند، بلکه همانطور که در انقلاب، جنگ، تقابل های خونین محلی، و واقعه ۲ خرداد غافلگیر شدیم، جامعه منتظر ما نخواهد نشست و بار دیگر در عرصه جدیدی غافلگیرمان خواهد کرد و ما سیاستگران تاخیر و تحلیل گران مبتدی و ناهق رویدادها، مات و مبهوت تنها نظاره گر وقایع غیر منتظر آتی باقی خواهیم ماند. در گذشته مخالفت با پیشنهاد مذاکره برای چاره اندیشی مسائل فی مابین، با این استدلال که در شرایط کنونی جنبش اعتراضی مردم در سطح نازلی است و رژیم در موضع برتر قرار دارد و در صدد گرفتن امتیاز خواهد بود، ظاهراً توجه پذیری داشت، اکنون که مردم در صحنه هستند و موضع موثر و پر قدرت خود را در مورد همان مسائلی که مورد مذاکره می تواند قرار بگیرد، مکرراً اعلام می دارند، هرگونه تعللی تنها نشانه عدم پایبندی به نکات و مواضع اعلام شده خواهد بود.))
دکتر جوشی در پایان نامه خود به اجلاس بزرگ شورای مرکزی، ۱۰ پیشنهاد را مطرح می کند، که عمدتاً روگرد مذاکره با مقامات کشور، نامه های سرگشاده به رئیس جمهور، مجلس و خطاب به مردم در داخل کشور دارد.

مقاله توضیحی

مقاله توضیحی، که نشریه "کار" اقدام به انتشار آن کرده، شرحی است از مباحثی که مدت ها در سازمان "راه کارگر" پیرامون تاکتیک ها، شعارها و سیاست های این سازمان، در برابر واقعیت های ایران جریان داشته و سرانجام به شکل گیری گروه اقلیت در این سازمان ختم شده است. طرفداران کارپایه اقلیت که گویا کارشان به اشعاب از "راه کارگر" کشیده است، و نویسنده نامه توضیحی منتشره در "کار"، که ظاهراً از جمع اشعابی باید باشد، به مواردی از بحث های درونی این سازمان اشاره کرده است. لحن نامه به گونه ایست، که پس از انتخابات ریاست جمهوری، صحت نظرات این اقلیت به اثبات رسیده است. این بحث ها و اشعاب، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سازمان راه کارگر جریان داشته است. آنچه آن که از نامه منتشره در "کار" می آید، "جلال افشار" و طرفداران اندیشه هایش در سازمان "راه کارگر" آن تاکتیک ها و سیاست های چپ روانه، کلی و خیالی روانه سازمان مذکور را بیگانه به جامعه ایران می دانسته و می دانند، که انتخابات دوم خرداد، بر آن مهر تائید زده است.

نگارنده نامه توضیحی، که "پرویز آذر" نام دارند، درباره ریشه های فکری و سیاسی اشعاب در سازمان راه کارگر، در نامه خود، از جمله می نویسد:
((... مجموعه بحث هایی که گرایش اقلیت (سابق) راه کارگر در باره تاکتیک های سیاسی طرح کرده اند، تا حدی از بحث های تاکتیکی صرف فراتر رفته و بنیاد نگرش راه کارگر در باره حاکمیت و نقش مذهب در آن، امکانات سازش بین روحانیت حاکم و طبقه بورژوازی، نقش تضادهای بین روحانیت حاکم در تاکتیک های سیاسی و بحث های مشابه را نیز مورد بررسی - گرچه نه همه جانبه - قرار داده و سیستم تاکتیک های سیاسی راه کارگر و بینش حاکم بر آن را به نقد کشیده اند. نوشته هایی که در آنها به تحلیل راه کارگر از حاکمیت پرداخته شده، از جمله عبارتند از نوشته "استحاله بورژوازی یا استحاله دموکراتیک" در راه کارگر ۹۳ (ضمیمه)، حزب ۱ لله در خدمت بازار" در راه کارگر ۹۹ و نیز هیچ استحاله ای ممکن نیست؟ در راه کارگر ۱۰۳ هر سه به قلم جلال افشار و نوشته هایی که بطور خاص به مسئله تاکتیک های سیاسی پرداخته اند، از جمله عبارتند از چند پیشنهاد برای اصلاح تاکتیک ها" راه کارگر ۱۱۴ به قلم جلال افشار و باره ای نوشته های درون سازمانی. در آنچه که به تحلیل راه کارگر از حاکمیت مربوط می شود، خطوط اصلی نقد جلال افشار این بود که:

- تاکید راه کارگر بر خصلت مذهبی حکومت و جایگاه شریعت برای روحانیت یک جانبه است.

- این یک جانبگی ما را از درک و تبیین تحولاتی که در جامعه به طور کلی، در درون روحانیت حاکم و در درون نیروهای نزدیک به آن می گذرد عقب می اندازد.

- این یک جانبگی ما را از درک رابطه بین روحانیت حاکم و طبقه بورژوازی نیز باز داشته و به عدم توجه به امکانات اقتصادی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی نزدیکی این دو به یکدیگر که به عنوان یک امکان از مدت ها پیش مطرح است، منجر می شود و بنابر این، یک امکان مهم استحاله بورژوازی جمهوری اسلامی را از مد نظر دور می دارد. سازمان راه کارگر در آن زمان به دلیل کج اندیشی خود و با انگیزه های ناسالم سیاسی... با چنای کردن واژگان "استحاله"، "اتلاف منفی" و غیره و با شیوه ای مردم فریبانه به سیاست انگ زدن و جوسازی روی آورده و تلاش نمود که جلال افشار را به استحاله چنان بچسباند و طرفدار سیاست سازش با جمهوری اسلامی و کنار گذاشتن شعار سرنگونی و انمود کند. در آن زمان نیز شالگونی و طبقه همت زدن و بدنام کردن اقلیت (سابق) راه کارگر را به عهده گرفت و در نوشته ای با عنوان "چرا جویده جویده" که در راه کارگر ۱۰۶ انتشار یافت و یکی از غیر

انتشار ۳ مصاحبه، مقاله توضیحی و نامه پیشنهادی در نشریه "کار"

- ۱- اقلیت نظری در سازمان "راه کارگر"
- ۲- مصاحبه فرخ نگهدار
- ۲- پیشنهاد حضور در ایران

نشریه "کار" ارگان سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - در آخرین شماره سال ۷۶ خود، یک مصاحبه، یک نامه پیشنهادی و یک مقاله توضیحی را منتشر کرده است، که همگی آنها، هر کدام به نوعی، متأثر از جنبش نوین مردم ایران و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری می باشد.
مصاحبه منتشره در "کار"، اختصاص دارد به یک سؤال مشخص "کار" از فرخ نگهدار دبیر اول سابق سازمان و عضو شورای رهبری سازمان مذکور و توضیحات او. خلاصه بخش اساسی این مصاحبه در زیر می آید: "کار" می پرسد:

مصاحبه

((- رفیق نگهدار شما در سخنرانی خود، بنسبست بیست و هفتسین سالگرد بنیانگذاری سازمان گفتید «در کنگره پنجم اشاره ای به پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی نیست و سمت اصلی سیاست متوجه کوتاه کردن دست جناح خامنه ای از قدرت است. شما متأسفانه نظر و یا ارزیابی خود را به جای این مصویات عنوان کرده اید...»))

((- نگهدار: مگر در سازمان ما شورای مفسر مصویات کنگره وجود دارد که حق فهم و تفسیر مصویات را در انحصار خود داشته باشد... پاسخ من به سؤال مطرح شده در جشن سالگرد سازمان دقیق بود. من گفته ام و مجدداً هم تاکید می کنم که در سیاست های مصوب کنگره پنجم پایان دادن به جمهوری اسلامی از طریق تشکیل فکر آلترناتیو حکومتی مشکل از اپوزیسیون جمهوریخواه و دمکرات تصریح نشده است و در عوض سمت اصلی ضربه متوجه جناح خامنه ای در حکومت اعلام گردیده و نسبت به جناح دیگر - جناح خاتمی و متحدین - نوعی برخورد مثبت احتیاط آمیز تداعی شده است. و من طبعاً مایلم تاکید یا برجسته کنم که این نحوه برخورد با آنچه که در کنگره های قبیل وجود داشت البته متفاوت است... بدین ترتیب، من در کنگره های سازمان هیچگاه باور نکردم کسی از ما شک داشته است که کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری است. بحث و حسابیت - که گاه بسیار هم جدی است - حول راه های رسیدن به چنین حکومتی بوده است. زمانی بود که من از اسناد مصوب کنگره های ما می شنیدم که می گویند هیچ امید وجود ندارد که بدون پایان دادن به جمهوری اسلامی، کشور ما بتواند در سمت کسب خصوصیاتی از حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری حرکت کند... در کنگره اخیر، نه تنها تصریح نشده است که یگانه راه رسیدن ایران به حکومتی دارای ساختار دموکراتیک (یا به زبان من: تنها راه دموکراتیزه کردن ساختار حکومتی) خلع تمامیت حکومت و سپردن آن به بخشی از اپوزیسیون است، بلکه تاکید صریح و جدی وجود دارد که عوامل بیرون - یعنی مردم و نیروهای دموکراتیک - چنانچه در دوم خرداد دیده شد، می توانند در تناسب قوا در حکومت به سود تقویت عناصر جمهوری و مردم سالاری تاثیر بگذارند و حتی اصلاحات دموکراتیک معین - درست دموکراسی - در ساختار حکومت فعلی اعمال کنند. روندهای جاری نیز به وضوح در همین راستاست!))

پیشنهاد

نشریه "کار" در همین شماره خود، نامه پیشنهادی یکی از اعضای سازمان، بنام دکتر رضاجوشی را، بعنوان طرح بحث منتشر ساخته است. "کار" تصریح می کند که نامه دکتر رضا جوشی چندی پیش دریافت شده بود و اکنون همراه با نامه مجدد وی، خطاب به نخستین اجلاس بزرگ شورای مرکزی منتخب کنگره پنجم سازمان منتشر می شود.

دکتر جوشی در نامه خود خطاب به اجلاس بزرگ شورای مرکزی می نویسد:

((... در اشتراک با حساسیت شما نسبت به اوضاع کنونی کشور و دلمشغولی شما در جستجوی راهحالی برای پایان دادن به وضعیت جدمانده کنونی سازمان از روندهای پر شتاب جامعه، مطلب کوتاهی که با هدف طرح بحث، با عنوان "کارزار مذاکره" برای این شماره کار منظور شده، برای شما جداگانه ارسال می شود... همه می دانیم اگر وقته بزرگی در شتاب روندهای مثبت جامعه پیش نیاید، باید در انتظار مفر و زمینه های مساعدی بود که ما بتوانیم از این وضعیت «در خود» درون گرا" خارج شویم و بیشتر نیرو و توان خود را

صادقانه ترین نوشته های ایشان است، اتهامات فوق را فرموله کرد. آری کسی که سازمانش، خود را در سال ۶۰ به درستی طرفدار ائتلاف منفی با آقای بنی صدر بدون اینکه او را مترقی بداند، اکنون می گفت هرکس که به امکان استحاله هر نوع استحاله ای در جمهوری اسلامی باور داشته باشد، باید یک جناح را تا حدی مترقی بداند! و ناچار خواهان سازش با جمهوری اسلامی و کنار گذاشتن شعار سرنگونی باشد!!

پرویز آذر، در مقام توضیح نظرات منشعبین از سازمان راه کارگر، در بخش دیگری از نامه خود و در ارتباط با شعارهای کلی و نامربوط با اوضاع داخل کشور راه کارگر می نویسد:

((...ما باید تلاش کنیم در همین شرایط، شعارها و تاکتیک هایی اتخاذ کنیم که کاملاً خصلت عملی پیدا کنند و بشود نیروها را درست حول آنها متمرکز کرد. مثلاً به نظر می رسد در شرایط حاضر که از یک طرف رژیم ژست طرفداری از آزادی بیان را گرفته و از سوی دیگر به خاطر وجود گرایشات فکری مختلف در خودشان که بعضاً موضوع کاملاً مخالف یکدیگر دارند، و در همین رابطه تلاش هائمی که گروه های راند حزب ا لقه برای متشکل کردن خود به کار می گیرند، طرح شعار آزادی احزاب به عنوان یک شعار مشخص و مربوط به لحظه حاضر که آرایش جدیدی در نیروهای اجتماعی و سیاسی به وجود آمده، فشار مشخصی روی رژیم وارد می کند. امروز طیف گسترده ای از نیروهای سیاسی و اجتماعی می توانند پشت این شعار قرار گیرند. مثلاً اگر این شعار را با شعار جدانی دین از دولت مقایسه کنیم، ترکیب و توان متفاوتی دیده می شود. منظور این نیست که شعار جدانی دین از دولت حذف شود، این شعار دموکرات ها و چپ های ایران است و آن طور که به درستی در نوشته ها آمده، این شعار با سرنگونی رژیم گره خورده است. با این حال، اما این حرف کاملاً درست است که جدانی از دولت با سرنگونی جمهوری اسلامی ملازمه دارد و به همین علت هم در تعادل قوای کنونی نیروها خصلت عملی این شعار بسیار محدودتر از شعار آزادی احزاب است. البته شعار اخیر هم با سرنگونی جمهوری اسلامی ارتباط دارد، اینطور نیست که جمهوری اسلامی با اولین فشارها آن را می پذیرد. چنین نیست. پذیرش آزادی احزاب به معنی قرار گرفتن جمهوری اسلامی بر لبه پرتگاه است و جمهوری اسلامی را نمی توان راحت به لبه پرتگاه فرستاد. احتمالاً آزادی احزاب که او خواهد پذیرفت، در همین حدود آزادی بیان است که ادعا می کند. اما با این همه طرح این شعار رژیم را زیر فشار خواهد برد و چیزهایی را که لازمه پیشروی جنبش است به آن تحمیل خواهد کرد. در هر حال اگر ما با توجه به اوضاع کنونی سیاسی بخواهیم از منطبق تاکتیک و محاصره آرام رژیم پیروی کنیم و نیروهای مان را برای ضربه زدن در یکجا گرد آوریم باید در فکر شعارهای مشخص و صف آرایی های عینی باشیم... راست این است که راه کارگر به جز یک مجموعه درخواست های کلی و همگانی تبلیغی که در راس آن شعارهای پیاخیزید و بلند شوید قرار دارند. در حوزه سیاسی فاعده شعارهای عملی روز و در خواست های روشن بوده است... ارزیابی از تحولات در قدرت سیاسی صرف نظر از کم و کیف آن- به سخنی جای پای خود را در تاکتیک های عملی پیدا می کند. کلی گویی و پرحرفی در تحلیل حاکمیت با به پای سکوت و لال بازی در تاکتیک سیاسی وجود دارد. مخاطب او همواره همان توده مردم اند که از نظر او شاید تنها به جز شورش توانایی بکارگرفتن تاکتیک های مبارزاتی دیگری را ندارند. برای نمونه شالگونگی در گفتگوی خود با "راه کارگر" از حرکت مردم در ۲ خرداد به عنوان شورش توده ای یاد می کند و در نسی باید که باقی ماندن مبارزه مردم در حد شورش هیچ چیز مثبتی و قابل انتخاری نبوده و تنها نشان نا کامی اپوزیسیون در سازماندهی آنهاست...))

با کدام سیاست؟ به کدام امید؟

مضمون واحد هر سه مطلبی که به نقل از آخرین شماره نشریه "کار" می خوانید، در ساده ترین تفسیر، تأکیدی است بر ضرورت درک دقیق تراوضاع ایران، تعیین سیاست ها و شعارهایی منطبق بر شرایط ایران و سرانجام، ضرورت حضور در داخل کشور.

فرخ نگهدار، بیم زده و نگران از متهم شدن به تخطی از اسناد و مصوبات کنگره اخیر سازمان، تفسیری از این مصوبات ارائه می دهد، تا براساس آنها بتوان- و یا لاقلاً نگهدار امیدوار است- از تند و تیزی مصوبات کنگره اخیر کاست. ظاهراً او تلاش می کند تا سلاح مصوبات سازمان را، آنقدر صیقل دهد، که در داخل کشور به کار آید؟

"پرویز آذر" به نیابت از "جلال افشار" و بقیه همفکرانش، که روزگاری اقلیت نظری و سیاسی را در سازمان راه کارگر تشکیل می داده اند نیز، چاقوی تیز محمد شالگونگی و رهبران کنونی راه کارگر، را در دهسای حد بریدن دسته خویش ارزیابی می کنند. آنها نیز سیاست ها و شعارهای راه کارگر را برای کار در ایران و بینش این سازمان را در تحلیل اوضاع ایران کلی گویی و نه سیاست و شعار روزمبارزاتی اعلام داشته اند.

دکتر رضا جوشنی نیز، طرحی را برای کار در ایران به رهبری سازمان اکثریت پیشنهاد کرده است، که چند گام از زمینه چینی ها فرخ نگهدار و طرح پیشنهادی "فتابان" در این زمینه پیشتر است.

هنه این بحث ها، در جستجوی این پاسخ است، که: در فضای سیاسی کنونی ایران، چه غیر مذهبی، روزنه ای برای حضور و تأثیر گذاری بر رویدادها خواهد یافت؟ دستش به دست مردم داخل ایران خواهد رسید و در صف جنبش داخل کشور قرار خواهد گرفت؟

بنظر ما، بویزه در ارتباط با نظرات دکتر رضا جوشنی، فرخ نگهدار، ف. تابان و یا دیگرانی که مانند آنان دغدغه حضور در داخل کشور و پیوستن سریع به جنبش مردم را دارند:

بحث، در ارتباط با امکانات و یا تدارکات حضور احزاب و سازمان های چپ غیر مذهبی در داخل کشور، نه از این نقطه شروع می شود، که رهبران مهاجر این سازمان ها، در این مرحله، به داخل کشور بازگردند؛ و نه از این نقطه که شیوه مذاکره و پیام برای حکومت و یا حکومتیان، مجلسیان و مردم چگونه باید باشد!

محور اساسی این بحث، از آن نقطه ای شروع می شود، که این یا آن سازمان و حزب سیاسی با یقین یافتن به ضرورت برخاستن بانگش در داخل کشور، سیاست ها و شعارهایی را اتخاذ کند، که راه را برای این حضور فراهم سازد. بدینگونه است، که دکتر جوشنی ها، ف. تابان های داخل کشور، و دیگرانی که مانند آنان می اندیشند، خواهند توانست بانگ این سازمان و یا آن حزب سیاسی در داخل کشور شوند و همگام با رشد جنبش فضایی برای خویش بیابند.

این واقعیت است، که تا یک سازمان و یا حزب سیاسی، نیروی مشکل نداشته باشد و در پیوند با مردم نباشد، در حساب هیچ حکومتی نمی گنجد! تندترین شعارها، وقتی با جنبش مردم بیگانه است، جز در چارچوب تنگ مهاجرت، پژوهی نخواهد داشت. "تحریم انتخابات"، "الترناتیو دموکراتیک" و دهها طرح و تاکتیک، کنفرانس و میزگرد سالهای اخیر مهاجرت، نه بر دل مردم نشست و نه ترسی بر دل حاکمیت افکنند! اتفاقاً، از این شعارها و تاکتیک ها و تکاپوهای مهاجرتی، حکومت استقبال تیز می کند، چرا که در تداوم قطع پیوند این سازمان ها با توده های مردم، از این شعارها و تاکتیک ها سود تبلیغاتی می برد. کدام سازمان و حزب سیاسی است، که بدون بهره گیری از حداقل ممکن فعالیت در داخل کشور، بتواند تشکیلی را بوجود آورد، که طرف مذاکره و طرف محاسبه باشد؟

سیاستی باید داشت، که مدافعینی آشکارگو در داخل کشور داشته باشد. مدافعی، که طرح و برنامه و نظر این و یا آن سازمان و حزب سیاسی را به گوش مردم برسانند، قلمشان در مطبوعات داخل کشور بر کاغذ بنشینند، بانگشان به گوش مردم برسد! نامشان بتواند در کنار نام دیگر مبارزان داخل کشور قرار گیرد. همه ما، ابتدا باید به این سوال پاسخ بدهیم، که: در شرایط کنونی، کسی در داخل کشور، می تواند بانگ سیاست و شعار و تاکتیک که داریم، بشود؟

مگر دکتر پیمان ها، مهندس سبحانی ها، دکتر یزدی ها، حسن لپاسچی ها، فروهرها و دیگران و دیگرانی که در داخل کشور، و با استفاده از همان امکاناتی که وجود دارد، صدایشان را در صدای جنبش مردم می اندازند، ابتدا مذاکره کرده اند و یا از خارج کادر به داخل کشور صادر کرده اند؟ گام به گام با جنبش پیش رفته و می روند و فضا را برای خودشان، با تن سپردن به همه مخاطرات حکومتی، بازتر می کنند، چرا که آزادی خودشان را به حکومت تحمیل می کنند و جنبش هم در کلیت خویش آنها تأیید می کند. مگر آنها برای بودن و گفتن و نوشتن منتظر پاسخ به نامه و پیامشان شدند و یا در انتظار مذاکره ماندند؟ آزادی، همچنان گرفتگی و تحمیل کردنی است، نه بخشیدنی و تعارف کردنی!

شواهد بسیاری وجود دارد، که در شرایط حاضر، تشکیلات سازی و فرم های شناخته شده سازماندهی سیاسی، نه ممکن است، نه صلاح و نه دارای کاربرد! حتی به همین دلیل ساده نیز، چه غیر مذهبی، باید فعالیت آشکار تبلیغاتی در جامعه امروز ایران داشته باشد؛ اما این امر مهم و حیاتی، که قرار است نام و هویت این و یا آن سازمان و حزب سیاسی را به گوش میلیونها جوان ایرانی برساند، با سیاست و شعاری که داریم همخوانی دارد؛ میلیونها جوانی که با تاریخ فعالیت احزاب سیاسی چپ غیر مذهبی در ایران، بیگانه اند و در حال حاضر یگانه فضایی را که برای کار سیاسی در برابر خود می یابند، همچنان متاثر از گرایش های مذهبی متفاوت است!

بجای همه آن بحث های رویانی و سرگرم کننده ای که در سالهای اخیر، مطبوعات چپ مهاجرت را به خود اختصاص داد و در رویای سالهای ۲ هزار، بزرگترین غفلت تاریخی را در همین اواخر قرن کنونی بوجود آورد، زمان بحث های بسیار جدی پیرامون این اساسی ترین محورهای ملزومات کارسیاسی در ایران فرا نرسیده است؟